

به نام خداوند جان آفرین

پناه جهان پشت ایران زمین

باری چو فسانه میشوی ای بخرد

افسانه ی نیک شو نه افسانه ی بد

**با درود به پیشگاه سروران ارجمند، خانم ها آقایان!**

در ابتدا و پیشاپیش مراتب سپاس حزب ملت ایران را از حضور استادان بزرگوار تقدیمتان کرده به رسم دانشجویان وادی فتوت رخصت می طلبم و در پیشگاهتان زمین ادب می بوسم. و برای پیشکسوتان بزرگمردی که سر به تیره خاک کشیده اید از درگاه حضرت حق آمرزش و آسایش روح تمنا دارم و دوام ستارگان حاضر را از خدای بزرگ خواستارم و از حضور جوانان عزیز در پانزدهمین سال یادمان و بزرگداشت زنده یادان فروهرها ابراز خرسندی می کنم.

دوم موضوع صدور مجوز برگزاری بزرگداشت سالگرد آنهم پس از چندین سال ممنوعیت از سوی کاربدستان گمان می رفت شاید نوید بروز تحولی فرهنگی - اجتماعی در نهاد دولت باشد آن را به فال نیک گرفته امید گامهای بعد نیز در راستای آزادی فضای سیاسی و درنهایت به آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی و مدنی منجر شود که با دریغ گمانی زودگذر بود و با ممانعت از ورود دوستان و نزدیکان به شدت جلوگیری بعمل آمد که با سردادن سرود ای ایران اعتراض خود را به این مخالفت ها و برخوردها نشان دادند تا از درگیری جلوگیری شود زیرا بر این باورند که کاربدستان باید به این درک برسند که جامعه خشن نمی تواند مدنیت استواری داشته باشد که لازمه برپایی جامعه ی مدنی کثرت گرا پرهیز از خشونت و دعوت به روداری و تحول فرهنگی است که در کاربرد تساهل و تسامح که از سیره ی بزرگان دین و دستوره های اسلامی است سرانجام به این باور برسیم که مخالف دشمن نیست باید او را بشنویم و تحمل کنیم، آنگاه به قضاوت به نشینیم درغیراینصورت اگر چون گذشته بیندیشیم و عمل کنیم همان چیزی را بدست می آوریم که تا به حال کسب کرده ایم و آثار زیانبار و منفی آنرا در تمام زوایای زندگی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی - اخلاقی - بی فردایی و ... می بینیم.

حزب ملت ایران با پیشینه ای بیش از ۵۰ سال پیکار علنی ملت گرایانه ی ایرانی در راستای همبستگی ملی، استقرار حاکمیت ملی، حکومت قانون، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و رفع تبعیض ها در برابر قانون بر این باور است که :

"ایرانیان سرافراز از دیرباز به تاریخ و چهره های تاریخی خود توجه داشته اند."

عزیزان خوانده بودم :

پایان زندگی هرکس به مرگ اوست  
جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

ویا از نویسنده ی نام آشنای یونان خوانده بودم :

"حکمت زندگی در یافتن آرمان است و آنرا بر آرزوهای شخصی ترجیح دادن بخاطر آن زندگی کردن و بخاطر آن جان دادن" بدنبال مصداق های این جمله می گشتم به پروانه و داریوش فروهر رسیدم.

گابریل گارسیا مارکز جمله ای پرمعنا دارد: شهرت، نوک قله است وقتی به آنجا رسیدی باید فکر کنی چگونه پایین بیایی و فروهر ها چه زیبا به فراز رفتند و چه زیبا در دامن پرمهر میهن آرمیدند.

سخن از داریوش و هم راه همه گاه زندگیش پروانه مجداسکندری است. به راستی این زنده یادان که بودند؟ و ویژگی اندیشه ی این ملت گرایان راستین رهرو مصدق بزرگ و نهضت ملی ایران که از زبانهای بسیار بازگو شده است چیست؟ در باور من اینان انسانهایی چند ساحتی بودند پرشور، نماد پایداری و سرزندگی، عدالتخواه، نیک اندیش، اندیشمندانی بهنگام، مبارزانی خستگی ناپذیر به درازای ۵۵ سال شجاعانی افسانه گون، زندگیشان از بندگی به زندانی و از تبعیدی به تبعیدی سپری گشت و هر بار "داریوش فروهر" به خانه باز می گشت، پروانه این "گرد آفرید" زمان بهمراه دو فرزندش در جلوی درب خانه پس از بازگشت از زندان هر بار به استقبال پدر می رفتند و سه نفری باتفاق به میمنت بازگشت پدر اشک شوق در چشم سرود ای ایران می خواندند.

به یاد گفتاری از شادروان مادر ارجمند دکتر مصدق به مصدق آنگاه که در زندان بود، افتادم که :

"ای عزیز ارزش انسان های بزرگ به اندازه ی زجری است که در زندگی تحمل می کنند."

دوستان، مبارزان و مردم خوب شهر از آنان بعنوان اسطوره های وفای به عهد و بر سر پیمان ماندن تا دم مرگ یاد می کنند.

نام نیکی گر بماند ز آدمی      به کزو ماند سرای زر نگار

آنان بر سر سوگند و پیمانی که در روزهای آغازین نوجوانی و گام نهادن در راه پرافتخار میهن و ملت گرایی ایرانی در کنار دیگر یارانیشان به آن سرسپردند چه وفادارانه به آن وفادار ماندند و از آزمون های تاریخی سربلند بیرون آمدند : به فرازهایی از آن پیمان که پیمان میهن پرستان ایرانی است اشاره می کنم :

"سوگند به تو خدای بزرگ ایران تا خون در بدن دارم تا قلب در سینه می تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو و پیروزی راه راست بکوشم، خداوندا میهن پرافتخار من گهواره ی فرهنگ ابدی تست، برای بزرگی و استواری این سرزمین خواهم کوشید تا جهان تیره و خاموش نگردد ..."

"ایران سرافراز در جهان      جهان به ایران سرافراز"

پس از دشنه آجین شدن آن سرآمدان دوران دادخواهی ها از کانال درست قضایی خارج و در حرکتی غیرمنتظره این پرونده ی ملی غیرعلنی اعلام و از برگزاری آیین های بزرگداشت نیز درابتدا بصورت محدود و در سالهای بعد جلوگیری کردند تا شاید صورت مساله که دادخواهی واقعی و معرفی دست اندرکاران این پرونده بود به فراموشی سپرده شود.

درحالیکه ما همچنان در انتظار دادخواهی و تشکیل دادگاهی قانونی، علنی و محاکمه دست اندرکاران این فاجعه هستیم.

بر خود لازم میدانم یادی کنم از بعضی همزمان مان چون زنده یادان صارم کلالی و محمود گرگین (بوشهری پور) و دهها نامبردار دیگر در کنار اینان که شماری از قافله ی عاشقان سربلندی میهن در حزب ملت ایران بوده اند و سر به تیره خاک کشیده اند. بر روان تمامی آنها درود می فرستم.

عزیزان! ملت گرایی ایرانی برخلاف ناسیونالیسم غربی، باکوشش در یکسان سازی و برتری نژادی آغاز نشد بلکه تلاش ملتی بود برای مدرن کردن فرش هزار رنگ ایلی - قومی فرهنگی که در درازای تاریخ به سپیده دم مشروطه رسیده بود. پرورش یافتگانی چون قائم مقام ها، امیرکبیرها، خیابانی ها، ستارخان ها، مصدق ها، فاطمی ها، فروهرها و ... حاصل این اندیشه ی ایرانی هستند.

حزب ملت ایران به مثابه سازمانی با بیش از نیم قرن کوشش مستمر گامی و آنی در تلاش برای شناساندن ویژگی های ملت گرایی ایرانی که از مهمترین مولفه های آن می توان به دفاع از منافع ملی، همبستگی ملی، استقرار حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی، برقراری سامانی مردم سالار، دفاع از مرزهای میهن، محکوم کردن هرگونه تبعیض قومی - جنسیتی و مذهبی و عدم سازشکاری بر سر منافع ملی و ارضی و بزرگداشت حماسه های شورانگیز فرزندان ما در دفاع مقدس میهنی در برابر بعثیان متجاوز و بزرگداشت هر سال سوم خرداد، سالروز آزادسازی خرمشهر، در هر مورد مصادیق روشن خود را داریم از آنجمله دفاع قهرمانانه از بحرین به هنگام جدایی از امام میهن که شرح آن در حوصله این گفتار نیست.

در راستای همبستگی ملی ما بر این باوریم موضعگیری های تند، خام، نه سنجیده و واکنشی ایجاد شکاف در یگانگی و هویت ملی می کند باید سرانجام متوجه شویم که با زور به جنگ اندیشه نمی توان رفت ما را به ناکجا آباد می برد. بلکه در هر امری باید "میزان رای ملت باشد". از اینرو ست که از مهمترین اصول حاکم بر دموکراسی های راستین جهان "ارزش رای ملت" نهادینه شده جزیی از ناخودآگاه نظام سیاسی است. یا در مساله اقوام ایرانی با کنارنهادن داوریهای احساسی نسبت به حوادث گذشته مشکل اقوام را در ایران می توان با گفتمان متکی برعدالت برطرف کرد نه با زور. "بیائید به فرزندانمان پیاموزیم جهان بی باتوم و گلوله زیباست، کودکی که با مسلسل بازی می کند جهان را نجات نخواهد داد."

ازسویی چه گاه و در چه تاریخی ثابت شده کردان غیور این پاسداران مرز و بوم ایران این شکل دهندگان نخستین ایران یا هم میهنان بلوچ و خراسانیان دلیر که سپر دفاعی ایران در برابر بیگانگان بوده اند یا ایرانیان دیگر یا هم وطنان

پیرو ادیان و مذاهب مختلف کمتر از دیگر اقوام در پاسداری از مام میهن بزرگ خود جانفشانی کرده اند؟ از زمزمه شوم انگشت شمار مزدوران بیگانه بگذریم که ژاژ خایی آنها تاریخی ۱۰۰ - ۱۵۰ ساله دارد از اینرو برای رفع این نقیضه ها در برنامه کار دولتها در مناطق کشور باید از اصل ضرورت و نیاز پیروی شود باید به دفاع از حقوق نادیده شده ی ملت، از تبعیض های رواداشته شده به اقوام بگوئیم تا هرچه بیشتر یگانه شویم. یک عمر آدرس اشتباه رفته ایم. آنچه بسیار مهم است اینکه باور کنیم اقلیتهای قومی تمایل به جدایی از کشور را ندارند بلکه میزان وفاداری اقلیتهای به دولت های مرکزی بسته به میزان سلطه جویی و عدم توجه دولت مرکزی به این اقوام شکل گرفته و می گیرد.

مدار از فلک چشم نیک اختری را

چو تو خودکنی اختر خویش را بد

مشکل تاریخی قوم های ایرانی را در فقدان حکومت های کثرت گرا و اعمال تبعیض های قومی یا مذهبی باید جستجو کرد و بدانیم آنکه تبعیض روا می دارد گرفتار نادانی است و آنکه تبعیض می پذیرد اسیر ناآگاهی و آنکه اختلاف می اندازد آنهم از سر جهل و نادانی است چه این امر نتیجه ای جز دمیدن بر آتش جنگ هویتها ندارد و بزرگترین مانعی است که جریان حرکت جامعه را از قوم مداری به سوی انسان مداری که لازمه ی تحقق جامعه مدنی است مختل کرده و اندیشه "ناسیونالیسم پلورالیستی" را مورد تردید قرار می دهد.

سروران از زبان پروانه فروهر آنکه عاشق اقوام، ملت و میهن بود از زبان او که جان بر سر پیمانش که آزادی، استقلال و توسعه متوازن ایران برای تمامی ایرانیان بود نهاد، بشنویم:

"بیایید گله هایمان را برای زمانی دیگر بگذاریم هویتمان، نیاخاک ورجاوندمان گهواره و گورمان ایران عزیزمان روزگار سختی را می گذارد. به جای دادن شعارهای بی درونمایه و توسل به نظریه توطئه و بگیر و به بندهای بی ثمر دگر اندیشان باید آستین ها را بالا زد و کار کرد تا جامعه سامان درستی یابد باید شهامت پیش رفتن داشت و این شهامت بیش از هر چیز از جنس خود باوری ملی و شهامت مدنی برخاسته از رسالت ایرانی بودنمان است.

من مطمئنم و علیرغم میل باطنی بیگانگان و استعمارگران شمالی و جنوبی ایران، ایران خواهد ماند. به قول نویسنده نامدار "ایران در نظر من چونان سنگ خارا یی است که موج های دریا آن را به ژرفا رانده انقلابهای جوی آنرا به خشکی انداخته. رودی آن را با خود برده فرسوده کرده است ولی این سنگ خارا پیوسته همان است که بوده. زمانی که اوضاع بر وفق مراد باشد آن سنگ خارا حرکت از سر خواهد گرفت."

پدرم تنگ در آغوش فشرد

"بودم آنگاه که نوباوه و خرد

گرم و سوزنده ز فرط هیجان

یادم آید به زخم بوسه زنان

وطنت را پسر (چون فروهر) دوست بدار"

گفت ای نوگل شاداب بهار

سخنم به درازا کشید، پیاله ی زبان بازهم تنگ آمد تا کوتاه کنم دامن سخن و قصه دل باز ناتمام ماند.  
برای شادی روح داریوش و پروانه و سپاس از شما ارجمندان که تنهایمان نگذاردید با شعری از "مشیری" این دفتر را به

پایان می برم

"ترا کو چیدن از خاک

دل برکندن از جان است

ترا با برگ برگ این چمن

پیوند پنهان است

ترا این ابر ظلمت گستر بی رحم بی باران

ترا این خشکسالی های پی در پی

ترا از نیمه ره برگشتن یاران

ترا تزویر غمخواران زپا افکند

تو با آن چهره افروخته از آتش غیرت

که در چشمان من والاتر از صد جام جمشید است

واینک حسرت و افسون بر آن سایه افکنده است

خواهی رفت و اشک من ترا بدرود خواهد گفت

من اینجا (چون تو) تا نفس باقی است می مانم

من از اینجا چه میخواهم نمی دانم

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می مانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک

با دست تهی گل بر می افشانم

و میدانم تو روزی بازخواهی گشت

پاینده ایران

پیروز باشید

حسین شاه اویسی

تهران یکم آذر ماه ۱۳۹۲ خورشیدی